

فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی، دوره ۱۱، ویژه‌نامه پیشگیری از جرم و حقوق، زمستان ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰

صص ۴۳۳ - ۴۴۸

تأثیر قرابت در میزان مسئولیت کیفری با تأکید بر مجازات قصاص

مجتبی سرگزی پور^{۱*}، دکتر محمد خانی^۲

۱- کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران

۲- استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

چکیده

۲۱۶ ماده نخست قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و در مواد عمومی این قانون، که به کلیات پرداخته شده است، شارعین و واضعین قانون هیچگاه وجود رابطه خویشاوندی بین طرفین درگیر در امر جزایی را به عنوان سرفصلی علی حده و دارای آثار و تبعات خاص، از سایر فصول و مباحث جدا ننموده‌اند. شاهد مثال ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی است که قانونگذار در این ماده و در ۸ بند، مقام قضایی را مخیر به اعمال تخفیف‌هایی (با دامنه و وسعت محدود و معلوم) نموده است لیکن در هیچ یک از ۸ بند و ۲ تبصره ماده مذکور، عامل مخففه‌ای به نام خویشاوندی را ننگنجانیده است. همچنین در فصول پنجم و ششم بخش دوم از مواد عمومی قانون مجازات اسلامی، که شاید با اندکی اغماض بتوان آن را فصول تشدید مجازات در این قانون دانست، هیچگونه اشاره‌ای به رابطه خویشاوندی به عنوان عامل مشدده مجازات ننموده است، لیکن در تشریح بیشتر مجازات‌ها که به نحوی قرابت در آن موثر می‌باشد شاهد انحصار آن در قرابت نسبی و سببی هستیم. اگر به جرایم احصاء شده در قانون مجازات نگریسته شود، از قبیل جرایم قصاص، قانونگذار در تقنین میزان کیفر به قرابت بزهدار با بزهدیده توجه داشته است. تشدید یا تخفیف جرایم از حیث میزان درجه قرابت میان بزهدار و بزهدیده متفاوت می‌باشد. چنانچه بزهدار پدر و جد پدری بزهدیده باشد از عوامل مخففه جرم محسوب

* نویسنده مسئول Mojtaba_sargazi@yahoo.com

می‌گردد، لیکن این شمولیت نسبت به سایر اقرباء مشاهده نمی‌گردد و به قواعد عمومی مجازات‌ها واگذار گردیده است. نگارندگان در این نوشتار با روش تحلیلی - توصیفی به واکاوی تاثیر قرابت در میزان مسئولیت کیفری با تأکید بر مجازات قصاص پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری، قرابت، قصاص، عوامل مخففه جرم.

مقدمه

قرابت یکی از عناصر مهم و مؤثر در فقه جزایی و حقوق کیفری اسلام است. قرابت به سه صورت تقسیم شده است: قرابت نسبی، قرابت مصاهره یا سببی و قرابت رضاعی. در باب جنایات تأثیر قرابت در دو حالت آشکار می‌شود: حالت اول، تأثیر قرابت بر وصف جنایت و حالت دوم، تأثیر قرابت بر مجازات قصاص. تأثیر خویشاوندی در مجازات مرتکب استثناء بر اصل و خلاف قاعده است. با این وجود، تأثیر قرابت بر جنایت صورت‌های متعددی دارد، رابطه خویشاوندی گاهی سبب زوال وصف جنایت می‌شود، بدین معنا که قرابت، سببی برای از بین بردن وصف تجاوز واقع شده بر نفس و مادون نفس است، و آن زمانی است که اجرای حق تأدیب یا دفاع مشروع باشد. تأدیب اختصاص به قرابت نسب از اصول، و همچنین زوج دارد. گاهی نیز سبب تخفیف وصف جنایت می‌شود؛ تحقق پیدا کردن این امر زمانی خواهد بود که اصول عمداً مرتکب جنایت بر فروع شده باشند؛ که عمل جنایی عمد را به شبه عمد و خطا تبدیل می‌کند. تأثیر قرابت بر مجازات قصاص، به حسب میزان پیوند و رابطه بین خویشان از لحاظ دوری و نزدیکی تفاوت دارد. با توجه به متکامل بودن کیفر قصاص، تأثیر قرابت در این مورد بر منع مجازات خواهد بود. قرابت مؤثر در اسقاط مجازات قصاص، همان قرابت اصول یعنی ابوت و امومت، جدودت و بالاتر است. قانون مجازات اسلامی با اقتباس از فقه امامیه در جنایات عمدی، ابوت را مانع ثبوت قصاص اعلام کرده است. بر اساس این قانون در صورت قتل فرزند به دست پدر یا جدپدری، قصاص منتفی ولی اخذ دیه و اعمال تعزیر محتمل است. در این پژوهش مصادیق متأثر از قرابت از حیث فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار گرفته و مبانی و ماهیت تأثیر خویشاوندی تحلیل شده است، همچنین مواد و تغییرات مقررات قانونی قرابت مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. چنانچه به بیان فقهاء و حقوق موضوعه در این باب توجه شود، در میان جرایم تنها زنا با محارم است که از تشدید مجازات برخوردار می‌باشد، لکن سایر جرایم از عوامل مخففه می‌باشند؛ آنچه که به صورت محسوس از آیات قرآن کریم در خصوص حکم قصاص در جنایات عمدی استفاده می‌شود؛ مشروعیت اصل قصاص و برخی از احکام کلی آن است، اما در خصوص شرط انتفاء

ابوت در اجرای قصاص در قرآن کریم بدان تصریح نشده است. فقهاء امامیه صرف رابطه ابوت را مانع ثبوت قصاص می‌دانند و هیچ چیز را مانع در اجرای قصاص پدر در صورت قتل فرزند نمی‌دانند در این مقاله به واکاوی فقهی و حقوقی عدم قصاص پدر در قتل فرزند خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم قتل

قتل از نظر لغوی به معنای ازاله روح از بدن و از بین رفتن زندگی است.^۱ در اصطلاح فقهی به عملی گفته می‌شود که ادامه زندگی و حیات را از انسان گرفته و به مرگ شخص منجر شود؛^۲ در اصطلاح حقوقی قتل اینگونه تعریف شده است: لطمه به حیات دیگری وارد ساختن، خواه بواسطه‌ی عمل مادی و فیزیکی باشد، خواه بواسطه‌ی ترک فعل.^۳

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که دلالت بر حرمت قتل نفس دارد. از جمله آیه ۳۳ سوره اسراء در این زمینه بیان می‌دارد:

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»

و کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده (و به جانش حرمت نهاده) جز به حق نکشید، و هر کس مظلوم (و به ناحق) کشته شود، برای وارثش تسلطی بر قاتل (جهت خونخواهی، دیه و عفو) قرار داده‌ایم، پس وارث مقتول نباید در کشتن زیاده‌روی کند؛ زیرا او (با قوانین صحیح و درستی چون دیه و قصاص) مورد حمایت قرار گرفته است».

۲. تبیین عدم قصاص پدر در صورت قتل فرزند

آنچه که از آیات قرآن کریم در خصوص حکم قصاص در جنایات عمدی استفاده می‌شود مشروعیت اصل قصاص و برخی از احکام کلی آن است، اما در خصوص شرط انتفاء ابوت در اجرای قصاص در قرآن کریم بدان تصریح نشده است. فقهاء امامیه صرف رابطه ابوت را مانع ثبوت قصاص می‌دانند و هیچ چیز را مانع در اجرای قصاص پدر در صورت قتل فرزند نمی‌دانند؛ بنابراین چنانچه پدر، کافر باشد و فرزند مسلمان خود را به قتل برساند باز هم قصاص کردن پدر منتفی است؛ دلیل این امر

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲ق، چاپ اول، ص ۶۵۵.

۲. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش، ج ۹، ص ۱۹۳.

۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوق، چاپ پانزدهم، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۴، ص ۵۲۸.

آن است که در اینجا مقتضی منع قصاص، یعنی رابطه ابوت موجود بوده و علاوه بر آن، اصل، عدم اشتراط امری دیگر مانند مسلمان بودن قاتل است. دختر هم به اجماع فقهاء یا به طریق اولی حکم پسر را دارد.^۱

برای نمونه می‌توان به کلام علامه حلی در تحریر الاحکام اشاره کرد: «لا یقتل الأب بولده بل یجب علی الأب الدیة لورثة الولد غیره، و یعزر، و یجب علیه کفارة الجمع، و کذا لا یقتل الجد للأب و إن علا بالابن و إن نزل،...» کشته نمی‌شود پدر در قتل فرزندش بلکه واجب است بر پدر دیه فرزند برای ورثه فرزند و تعزیر می‌شود، و واجب است بر او کفاره جمع و همچنین است جد پدری و هرچه بالاتر برود و از طریق پسر هر چه پایین برود^۱.

محقق حلی علاوه بر انتفاء ابوت به عنوان شرط سوم از شرایط اجرای قصاص به این مطلب نیز اشاره دارد که «...و علیه الکفاره و الدیه و التعزیر...»^۲ بنابراین، پدر باید دیه کامل فرزند را به ورثه او بپردازد و دیه در مال وی می‌باشد و پدر به عنوان وارث سهمی از این دیه نمی‌برد. و در صورتی که وارثی نداشته باشد، وارث او امام است.

لیکن صاحب مذهب قائل بر آن است، در صورتی که فرزند، وارثی جزء پدر نداشته باشد، دیه باید به بیت‌المال پرداخت شود و چنانچه قتل خطایی باشد هیچ دیه‌ای بر عهده عاقله نمی‌باشد.^۳

ماده ۸۸۰ قانون مدنی نیز در زمینه ارث پدر از فرزند صراحت دارد: «قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می‌شود اعم از این که قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرداً باشد یا به شرکت دیگری».

با توجه به کلام فقهاء در این باب، عدم قصاص پدر در صورت قتل فرزند، حکم اجماعی در میان آنان می‌باشد؛ چنانکه صاحب جواهر ادعای بر این مطلب را دارد: «فلو قتل والد ولده لم یقتل به بلا

۱. الموسوی الخمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، جلد دوم، الطبعة الثانية، مطبعة الآداب - النجف الاشرف، دار الکتب العلمیه، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان - قم - ایران، ۱۳۹۰، ص ۵۲۱؛ الموسوی الخوئی، أبو القاسم، مبانی تکملة المنهاج، جلد دوم، الطبعة الثانية، العلمیه - قم المقدسه، ۱۳۹۶ ه. ق. ص ۷۲.

۱. علامه حلی، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه، جلد پنجم، التحقیق: الشیخ إبراهیم البهادری / إشراف: جعفر السبحانی، الطبعة الأولى، اعتماد - قم، مؤسسة الإمام الصادق (ع)، ۱۴۲۱ ص ۴۶۰.

۲. الحلی (المحقق الحلی)، أبو القاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، جلد چهارم، مع تعلیقات: السید صادق الشیرازی، طبعة الثانية، أمير - قم، انتشارات استقلال - طهران، أفسست من الطبعة الثالثة ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م، طبع بموافقة مؤسسة الوفاء - بیروت - لبنان، ۱۴۰۹، صص ۹۸۸ - ۹۸۹.

۳. عبد العزيز بن البراج الطرابلسی، المهذب، جلد دوم، العلمیه - قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۰۶ - ۴۵۹ - ۴۶۰

خلاف آنچه در فقه، بل الاجماع بقسمیه علیه، مضافاً إلى النصوص من الطرفين؛ یکی از شرایط قصاص این است که قاتل پدر نباشد، بنابراین اگر پدر فرزندش را بکشد به خاطر این قتل کشته نمی‌شود و بر این حکم مخالفی را نیافتیم، بلکه علاوه بر وجود نصوص اجماع فقها از هر دو قسم (منقول و محصل) بر اثبات این حکم دلالت دارد^۱»

۳. مستندات فقهی حکم عدم قصاص پدر در صورت قتل فرزند

با بررسی مستندات که فقها بدان اشاره کرده‌اند موارد زیر استخراج می‌شود:

الف. صحیحۃ حرمان از أحدهما (ع): «قال: لا یقاد والد بولده؛ پدر به واسطه کشتن فرزندش قصاص نم‌شود ولی فرزند در صورت قتل عمدی قصاص می‌شود^۲».

ب. صحیحۃ حلبی از ابي عبد الله (ع): «قال: سألته عن الرجل یقتل ابنه أیقتل به؟ قال: لا؛ راوی حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که از آن حضرت درباره‌ی مردی که فرزندش را کشته است سؤال کردم مبنی بر اینکه آیا به واسطه کشتن فرزندش کشته می‌شود؟ حضرت فرمودند: خیر^۳».

پ. صحیحۃ ظریف از أمير المؤمنین (ع): «قال: و قضی أنه لا قود لرجل أصابه والده فی أمر یعیب علیه فیهِ، فأصابه عیب من قطع و غیره و یکون له الدیة و لا یقاد؛ امام علی (ع) فرمودند: برای مردی که از جانب پدرش بر او عیبی رسیده باشد، اعم از آنکه قطع عضو باشد یا غیر آن، آن مرد حق دریافت دیه را دارد و (قاتل) قصاص نمی‌شود^۴».

ت. معتبرۃ إسحاق بن عمار از جعفر از پدرش: «أن علیاً (ع) کان یقول: لا یقتل والد بولده إذا قتله؛ از امام صادق (ع) نقل شده است که ایشان از پدر بزرگوارشان نقل کرده‌اند: امام علی (ع) فرمودند: پدر به واسطه کشتن فرزند قصاص نمی‌شود^۵».

ث. اجماع: برخی از فقهای امامیه در بیان مستندات حکم انتفاء ابوت در اجرای حکم قصاص از اجماع به عنوان یکی از آنها نام برده‌اند، همان طور که در فتوی صاحب جواهر الکلام اشاره

۱. النجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد چهارم و دوم، تصحیح و تحقیق و تعلیق: محمود القوجانی، الطبعة الثانية، حیدری، دار الکتب الإسلامیة - طهران، طبعة أفست عن الطبعة السادسة ۱۴۰، ۱۳۶۳ ش. ص ۱۶۹.

۲. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب؛ الکافی، دارالکتب الإسلامیة - آخوندی چاپ سوم، جلد هفتم، ص ۲۹۷.

۳. همان، ص ۲۹۸.

۴. حر عاملی، وسائل الشیعة، موسسه آل البيت، قم، ج ۲۹، ص ۷۹.

۵. همان ص ۷۷.

شد، ایشان ضمن آنکه تعبیر «بلا خلاف اجده فیه» را داشته‌اند در ادامه آورده‌اند «بل الاجماع بقسمیه علیه» یعنی اجماع فقها اعم از منقول و محصل بر آن دلالت دارد.^۱

شیخ طوسی در کتاب خلاف ضمن بیان دیدگاه‌های مختلف در خصوص این موضوع در بیان ادله اصحاب و فقهای امامیه می‌فرماید: «دلینا اجماع الفرقه و اخبارهم» یعنی دلیل ما شیعیان در این مسأله اجماع فرقه و روایات آن است.^۲

۴. ادله ممنوعیت قصاص پدر در صورت قتل فرزند

- ۱- پدر سبب وجود فرزند است و شایسته نیست که فرزند سبب عدم او گردد.
 - ۲- کیفر پدر شایسته احترام پدری نمی‌باشد چنانکه در قذف هم پدر حد نمی‌خورد.
 - ۳- پدر و جد پدری سعادت فرزند را می‌خواهند و پدر فرزندش را پاره تن خود می‌داند و محبت پدر به فرزند تا آخرین لحظات ادامه دارد ولی محبت فرزند نسبت به پدر چنین نیست.
 - ۴- مسئولیت اقتصادی خانواده با پدر است و با فقدان او همه خانواده در تنگنا قرار می‌گیرند (تحکیم خانواده) و قصاص پدر جبران خسارت نیست؛ بلکه وارد کردن خسارت است.
 - ۵- پدر و جد پدری قیم و سرپرست همه اعضای خانواده هستند.
 - ۶- در اینجا چون قاتل خود ولی دم است، لذا شخص نمی‌تواند تقاضای قصاص خود را نماید.^۳
- بنابراین، در توجیه عدم قصاص پدر، در قبال قتل فرزند دو مطلب قابل طرح است:
- اولاً: رابطه ابوت از آن‌چنان ارزش و احترامی برخوردار است که علی‌رغم تحقق مسئولیت کیفری، مانع از اجرای مجازات قصاص می‌شود و در واقع از عوامل رافع مسئولیت نسبت به قصاص است.
- ثانیاً: وجود رابطه ابوت، مانع از تحقق مسئولیت کیفری در حد قصاص است و در واقع از عوامل موجهه جرم است و موجب می‌شود که عمل فاقد وصف مجرمانه در حدی که موجب قصاص بشود باشد ولی آنچه صحیح به نظر می‌رسد این است که رابطه ابوت صرفاً مانع اعمال مجازات است و هیچ تأثیری در مجرمانه بودن عمل پدر ندارد.

۱. النجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، جلد چهارم و دوم، پیشین، ص ۱۶۹.

۲. الطوسی (شیخ الطائفه)، ابی جعفر محمد بن الحسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، جلد پنجم، تصحیح و تعلیق: محمد الباقر البهبودی، حیدری، المكتبة المرتضویة لإحياء آثار الجعفریة، ۱۳۵۱ ش. ص ۱۵۲.

۳. شامبیاتی، هوشنگ؛ حقوق کیفری اختصاصی، جلد اول، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۳، ص ۲۳۶.

ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی در بیان معاذیر معاف کننده‌ی از قصاص که عدم قصاص پدر و جد پدری در قبال قتل فرزند یکی از آنهاست، اشعار می‌دارد: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد».

۵. بررسی حکم شرکت پدر با فرد دیگر در قتل فرزند

فقهاء امامیه بر این اعتقادند هر گاه پدری به اتفاق شخص دیگر مرتکب قتل فرزندش شود، اولیاء دم مقتول تنها حق دارند نسبت به شخص اجنبی غیر از پدر، تقاضای قصاص نمایند. پدر مقتول نیز در این موارد باید سهم دیه خود را در خصوص شرکت در قتل به اولیاء دم کسی که قصاص می‌شود بپردازد. علت این امر آن است از یک سو پدر در مقابل قتل فرزند قصاص نمی‌گردد و از سویی دیگر خون مسلمان نایستی هدر رود، علامه حلی در تحریر الاحکام در این زمینه می‌نویسد: «لو اشترک الأب و الأجنبي فی قتل الولد، وجب القصاص علی الأجنبي دون الأب، و لا يسقط القود عن الأجنبي لمشاركة الأب، ثم یرد الأب علی الأجنبي نصف الدیة؛ در صورت مشارکت پدر در قتل فرزندش با یک فرد ثالث، واجب است فرد ثالث قصاص شود اما پدر قصاص نمی‌شود، و حکم قصاص از فرد ثالث ساقط نمی‌شود بلکه پدر نصف دیه را باید بپردازد».^۱

ج. شمول حکم نسبت به جد پدری

فقهاء امامیه معتقدند که جد پدری در حکم قصاص نشدن در صورتی که نوه‌ی خویش را به قتل برساند به پدر ملحق می‌شود به این معنی که انتفاء ابوت در اجرای حکم قصاص فقط به پدر اختصاص ندارد، بلکه شامل جد پدری و هر چه بالاتر رود نیز می‌شود.^۲

صاحب جواهر بعد از الحاق جد به اب، در عدم قصاص وی می‌نویسد: «وکذا لو قتله أب الأب و إن علا کما صرح به غیر واحد، بل عن ظاهر الخلاف أو صریحه الاجماع علیه، بل لم أجد فيه خلافا؛ اگر جد (پدر پدر) و هر چه بالاتر رود نوه‌ی خویش را به قتل برساند قصاص نمی‌شود و کلام شیخ در

۱. الشہید الثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱۰، پیشین، ص ۹۷ و أبو القاسم الموسوی الخوئی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، پیشین، صص ۲۸-۲۹.

۲. الحلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، پیشین، ص ۹۸۸؛ سید روح الله الموسوی الخمینی، پیشین، ج ۲، ص ۵۲۱ و أبو القاسم الموسوی الخوئی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، پیشین، ص ۷۳.

خلاف یا صراحت وی بر وجود اجماع در این مسأله، بر این نکته دلالت دارد و در این مسأله اختلافی نیافتیم و ادعای اجماع در این مسأله دارند».

اگرچه برخی از فقهاء در شمول این حکم، نسبت به جد پدری اظهار تردید نموده‌اند.^۳ سید علی طباطبایی در بیان علت تردید حکم، منشاء آن را در صدق ترتب اب بر جد، به صورت حقیقت و مجاز می‌داند.

وی در ریاض المسائل در این زمینه می‌نویسد: «و فی قتل الجد للأب بولد الولد تردد، ینشأ من أنه هل هو أب حقیقه أو مجازاً؟ فإن قلنا بالأول لم یقتل به، و إلا قتل به. و المشهور الأول، و منه الفاضلان فی الشرائع و الإرشاد و القواعد و التحریر و الشهدان فی اللمعین و غیرهم من متأخری الأصحاب؛ در قتل نوه توسط جد پدری تردید وجود دارد و این تردید ناشی از این است که آیا جد پدری حقیقتاً پدر است یا مجازاً؟ پس اگر بگوییم حقیقتاً پدر است که در صورت قتل نوه‌اش کشته نمی‌شود و الا اگر مجازاً باشد به خاطر قتل نوه کشته خواهد شد و مشهور نظر اول را قائل‌اند».

بر اساس آرای فقهی، شخصی که فرزند خود را کشته است، علاوه بر دیه و تعزیر باید کفاره گناه قتل نفس خود را بپردازد. لیکن از آنجایی که کفاره در حقوق اسلامی، جنبه عبادی دارد و قانون مجازات اسلامی چنین چیزی را تصریح نکرده، علیرغم تصریح آمرانه آرای فقهی، مجرم قانوناً اجباری به پرداخت کفاره نخواهد داشت.

۶. قتل همسر توسط شوهر و عدم ثبوت قصاص پدر توسط فرزند

مشهور فقهاء امامیه بر این اعتقادند در صورتی که مردی همسر خویش را به قتل برساند، فرزند نمی‌تواند پدر خود را به خاطر قتل مادرش قصاص نماید.^۱ در بیان علت آن بیان داشته‌اند: همانطور که فرزند باالاصاله حق قصاص بر پدر را ندارد، تبعاً و از طریق ارث هم این حق را ندارد. ولی چنانچه فرزند شریکی در استیفای قصاص داشته باشد که جزئی از حق قصاص را به ارث ببرد، مانند اینکه زن مقتول بجز فرزند جانی (شوهرش) فرزندی از همسر قبلی خود داشته باشد که در این صورت صاحبان حق قصاص هر دو آن‌ها می‌باشند، شریک، حق استیفای قصاص را با دادن تفاوت دیه به ورثه پدر به طور کامل و مستقل خواهد داشت.

۳. الحلی (المحقق الحلی)، أبو القاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، المختصر النافع فی فقه الإمامیه، الطبعة الثانية - الثالثة، قسم الدراسات الإسلامية فی مؤسسه البعثة - طهران، ۱۴۰۲ - ۱۴۱۰، ص ۲۸۹.

۱. محمد حسن النجفی، پیشین، ج ۴۲، صص ۱۷۵-۱۷۶ و أبو القاسم الموسوی الخوئی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، پیشین، ص ۷۴.

فقهاء در استناد به حکم خویش به ادله زیر تمسک نموده‌اند:

اولاً: در روایات آمده است:

- از احدهما (ع): «قال: لا یقاد والد بولده و یقتل الولد اذا قتل والده عمدا؛ از یکی از دو امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: پدر به خاطر قتل فرزند قصاص نمی‌شود، ولی فرزند در صورت قتل عمدی پدر کشته می‌شود».^۲

- از ابی عبدالله (ع): «قال: لا یقتل الرجل بولده اذا قتله، و یقتل الولد بوالده اذا قتل والده؛ قصاص نمی‌شود پدر در قتل فرزندش، ولی فرزند در صورت قتل پدرش قصاص می‌شود».^۱

مقتضای ظهور روایات مذکور این است که پدر به خاطر فرزند قصاص نمی‌شود خواه پدر قاتل فرزند خویش باشد و یا این که حق قصاص به فرزند منتقل شده باشد؛ زیرا استیفای قصاص بر مطالبه مستحق قصاص متوقف است، و زمانی که فرزند مستحق مطالبه قصاص باشد در واقع فرزند سبب قصاص است؛ بنابراین شامل عموم مذکور در روایات می‌باشد.^۲

ثانیاً: مقتضای اولویت، عدم قصاص است، بدین معنا هرگاه فرزند به وسیله پدر عمداً به قتل برسد پدر قصاص نمی‌شود، به طریق اولی وقتی که مقتول غیر فرزند (مثلاً مادر وی) باشد و حق قصاص به فرزند منتقل شده باشد، وی نسبت به پدر حق قصاص نخواهد داشت؛ زیرا قتل نسبت به فرزند تحقق نیافته است.^۳

ثالثاً: تعلیل مذکور در روایت محمد بن مسلم شامل عدم حق قصاص هم می‌شود.

صحیححه محمد بن مسلم: «سألت أبا جعفر (ع) عن رجل قذف ابنه بالزنا، قال: لو قتله ما قتل به، و إن قذفه لم یجلده له... - إلى أن قال - و إن كان قال لابنه: یا بن الزانیة، و أمه میتة و لم یکن لها من یأخذ بحقها منه إلا ولدها منه فإنه لا یقام علیه الحد، لأنَّ حقَّ الحدِّ قد صار لولده منها...؛ از امام باقر (ع) در مورد مردی پرسیده شد که فرزند خودش را به زنا قذف کند؟ فرمودند: اگر فرزندش را بکشد، پدر به خاطر فرزندش کشته نمی‌شود، و اگر پدر فرزندش را قذف کند، پدر به خاطر آن شلاق زده نمی‌شود... و اگر مادر جز این فرزند که از این مرد است، فرزند دیگری نداشته باشد که حق این مادر را بگیرد، در

۲. شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، موسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۱۴، ج ۲۹، ص ۷۷.

۱. همان، ج ۳

۲. شهیدثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۵۹

۳. محمد فاضل لنگرانی، تفصیل الشریعه، القصاص، مرکز فقهی ائمه اطهار، قم، ص ۱۵۹.

این صورت حد بر مرد اجرا نمی‌شود، ولی اگر فرزند دیگری غیر این مرد داشته باشد همان فرزند ولی این زن است».^۴

صدر این روایت ظهور در ملازمه بین عدم قصاص و حد قذف نسبت به پدر دارد و ذیل حدیث، کبرای کلی (عدم اقامه حد به پدر در صورت قذف فرزند) به موردی که حق قذف به فرزند منتقل شده، تطبیق داده شده است؛ لذا انتقال این حق به فرزند نیز مانع ثبوت حکم نسبت به پدر می‌باشد.

تعلیل مذکور در این حدیث عام بوده و شامل انتقال حق به فرزند نیز می‌باشد.^۱ بنابراین، این دسته از فقهاء با توسعه احادیث معصومین (ع) آن را صرفاً ناظر به زمانی که پدر فرزند خود را بکشد ندانسته و ناظر به صورتی که فرزندی حق قصاص خود نسبت به پدرش را بخواهد اعمال کند، نیز می‌دانند.

لکن در مقابل قول فقهاء امامیه، امام خمینی (ره) قائل بر آنند هرگاه پدر همسر خویش را به قتل برساند فرزند وی می‌تواند پدر را قصاص نماید.

امام خمینی در تحریرالوسیله در این زمینه می‌فرماید: «بنابر قول صحیح‌تر فرزندان زن مقتول و حتی فرزندان که از آن زن برای مرد هستند، می‌توانند پدر خود را قصاص کنند. بعضی گفته‌اند فرزندان مشترک مالک چنین حقی نمی‌باشند، لیکن این قول وجه نیست».^۲

فرض مورد بحث در قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی نشده است. اساتید حقوق برخلاف مشهور فقهای امامیه معتقدند، با توجه به عدم اشاره قانونگذار به مسئله مذکور، بر خلاف حد قذف، حق قصاص برای فرزند باقی است. با توجه به اینکه مقتضای اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها نه تنها این است که مقنن باید جرایم و مجازات‌ها را دقیقاً مشخص نماید بلکه باید استثنائات وارد بر آن را نیز ذکر کند؛ در این مسئله نیز قانونگذار اصل را بر این قرار داده که قتل عمد مستوجب قصاص است و تنها قتل فرزند توسط پدر و جد پدری را مضمول این اصل ندانسته است؛ لذا در این مورد باید به قدر متیقن اکتفاء کرده و استثناء مذکور را تفسیر مضیق نماییم. به عبارت دیگر در قوانین کیفری ایران نیز با توجه به اینکه ماده ۳۰۱ ق.م.ا. صرفاً در خصوص قتل فرزند توسط پدر یا جد پدری بوده و در این خصوص تفاوتی میان مطالبه کنندگان در قانون پیش‌بینی نشده است و در نتیجه با توجه به اطلاق و

۴. شیخ حر عاملی، پیشین، ج ۲۸، ص ۱۹۵.

۱. ابوالقاسم موسوی خویی، پیشین، ص ۱۵۲.

۲. سید روح الله الموسوی الخمینی، پیشین، ج ۲، ص ۵۲۲.

عموم مواد مذکور در ما نحن فیه پدر در صورت مطالبه قصاص از سوی فرزند محکوم به این مجازات خواهد شد.^۱

این فرض در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی اینگونه تنسیق یافته است: «منظور از شرط چهارم از شروط قصاص، پدر و جد پدری نبودن، نسبت به مجنی علیه است نه نسبت به ولی دم یا وارث مجنی علیه، مثلاً چنانچه پدری مادر فرزند خودش را عمداً بکشد یا دستش را قطع کند و مادر فوت کند، فرزند حق قصاص پدر را دارد».

۷. تبیین فقهی - حقوقی قتل فرزند توسط مادر

فقه‌های امامیه، در صورت قتل فرزند توسط مادر، قائل بر قصاص مادر هستند.^۲

شیخ الطائفه در مبسوط در این زمینه می‌نویسد: «إذا قتل الرجل ولده لم یقتل به بحال سواء قتله حذفاً بالسیف، أو ذبحاً و علی‌ای وجه قتله عندنا و عند اکثرهم، و قال بعضهم یقتل به علی تفصیل له، فإذا ثبت أنه لا یقاد به فعلیه التعزیر و الکفارة، و إذا قتله جده فلا قود أيضاً و كذلك کل جد و إن علا فأما الأم و أمهاتها و أمهات الأب، یقطن عندنا بالولد، و عندهم لا یقطن کالأباء» در میان فقه‌های امامیه قول مخالف در این زمینه را صاحب جواهر به نقل از ابن جنید اسکافی می‌آورد و می‌نویسد: وی معتقد است مادر همانند پدر در صورتی که فرزندش را به قتل رساند قصاص نمی‌شود و همچنین مقام معظم رهبری در تقریرات در خارج در مبحث قصاص قائل به عدم قصاص مادر است و به این صورت استدلال می‌کنند که کلمه «والد» که در روایات و قاعده مشهور «لایقاد والد بولده» بکار رفته شامل مادر نیز می‌شود و همچنین موارد متعددی کلمه «والدان» که از آن پدر و مادر اراده شده است و یا در آیه شریفه: «ووالد و ما ولد»، مراد از «والد» بدون هیچگونه تردیدی پدر و مادر است.^۳

۱. میرمحمد صادقی، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه اشخاص، تهران: انتشارات میزان، چاپ یازدهم، ۱۳۹۲، ص ۱۴۲ و نیز ر.ک به ایرج گلدوزیان، محشای قانون مجازات اسلامی، بر مبنای قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۴، ص ۱۴۵

۲. النجفی، محمد حسن؛ پیشین، ج ۴۲، ص ۱۷۰.

۳. النجفی، محمد حسن؛ پیشین، ج ۴۲، صص ۱۷۰-۱۷۱.

۷-۱. ادله قصاص مادر در صورت قتل فرزند:

مهمترین دلیل‌هایی که برای عدم معافیت مادر در صورت قتل فرزند بر شمرده شده است به شرح زیر می‌باشد:

مجازات قتل عمد، قصاص است (کتب علیکم القصاص - النفس بالنفس و ...) و موارد معافیت در منابع شرعی و قانونی تصریح شده است، پس اگر دلیل خاصی برای استثناء کردن شخصی وجود نداشته باشد باید به حکم عام قصاص عمل کرد که در مورد مادر هم دلیل خاصی وجود ندارد و مشمول مقررات عمومی قصاص می‌باشد.

ب. روایات شرعی که پدر را استثناء کرده اند قابل تسری به مادر نمی‌باشد؛ زیرا پاره‌ای از آن‌ها واژه «والد» را به کار برده‌اند و این واژه ظهور در پدر دارد مانند روایت امام صادق (ع) که فرمود: «لا یقتل الاب بینه اذا قتله و یقتل الابن بابه اذا قتل اباه - پدر در صورتی که فرزندش را بکشد قصاص نمی‌شود اما فرزند اگر پدرش را بکشد قصاص می‌شود»

به فرض آن که روایات مزبور ظهور در پدر نداشته باشد پاره‌ای روایات کلمه «رجل» را به کار برده‌اند که در ظهور آن در پدر، تردیدی نیست مانند روایت امام صادق (ع) که فرمود: «لا یقتل الرجل بولده اذا قتله - مردی اگر فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود»؛ البته استناد به کلمه «رجل» برای تخصیص روایت به پدر چندان موجه نیست؛ زیرا معمولاً در روایات، این واژه به کار می‌رود بدون اینکه نظر به جنس مذکر داشته باشد مانند اینکه می‌گوید: مرد باید نماز خود را شکسته بخواند اما معنایش آن نیست که زن نباید نماز خود را شکسته بخواند بلکه از باب تغلیب واژه مرد را به کار می‌برد.

پ. مرحوم شیخ طوسی، علاوه بر دو دلیل فوق، اجماع فقهای شیعه را نیز به عنوان مستند رأی ایشان بیان می‌کند.

۷-۲. ادله ممنوعیت قصاص مادر در صورت قتل فرزند

مهمترین دلایلی که برای ممنوعیت قصاص مادری که فرزند خود را به قتل رسانده است می‌توان برشمرد، به شرح زیر می‌باشد:

۱- روایتی که پدر را از مجازات قصاص به خاطر قتل فرزند معاف می‌کند، شامل قتل فرزند توسط مادر هم می‌شود؛ زیرا در این روایت کلمه «اب» به کار رفته است و این کلمه هم در مورد مادر و هم در مورد پدر به کار می‌رود.

۲- آنچه که عامل به وجود آوردن چیزی است نمی‌تواند به واسطه معلول خود از بین برود و در اینجا پدر عامل به وجود آمدن فرزند است؛ بنابراین فرزند نمی‌تواند عامل به وجود آوردن خود، یعنی پدر را از بین ببرد و قصاص به خاطر قتل فرزند توسط پدر یکی از مصادیق از بین رفتن علت توسط معلول می‌باشد. این علت در مورد مادر هم کاملاً صدق می‌کند؛ زیرا مادر نیز عامل به وجود آمدن فرزند است.

شهید ثانی که اعتقاد دارد مادر در صورت قتل فرزند، معاف از مجازات نیست متوجه این اشکال شده و دلیل مزبور را مخدوش اعلام کرده است؛ زیرا اگر آن را بپذیریم لازمه‌اش آن است که مادر هم از قصاص معاف باشد، حال آنکه فقهای شیعه چنین نتیجه‌ای را قبول ندارند.

۳- یکی از توجیهاتی که در مورد عدم قصاص پدر، در صورت قتل فرزند مطرح گردیده آن است که هر پدری فرزندش را پاره تن و جزئی از خود می‌داند، بنابراین چنین کسی ممکن نیست در حالت عادی مرتکب قتل فرزند و از بین بردن پاره تن خود شود و ارتکاب چنین عملی اماره بر بی ارادگی و عدم تعادل روانی پدر در هنگام قتل است. اگر این استدلال را بپذیریم، عیناً در مورد مادر نیز صادق خواهد بود؛ زیرا رابطه عاطفی میان مادر و فرزند نه تنها کمتر از رابطه عاطفی میان پدر و فرزند نیست، بلکه شدیدتر از آن هم می‌باشد پس به همان دلیلی که پدر معاف از قصاص است مادر نیز باید معاف از قصاص باشد.

۴- تفسیر مضیق قانون به نفع متهم اقتضاء می‌کند که مادر نیز از مجازات معاف شود؛ زیرا فقهای شیعه و سنی، پدر را از مجازات قصاص، معاف می‌دانند و در مورد مادر اختلاف نظر وجود دارد و حتی برخی از فقهای شیعه نیز با عدم قصاص مادر همراه هستند؛ بنابراین حداقل باید قصاص مادر به خاطر قتل فرزند را به عنوان یکی از مصادیق شبهه دانست که به حکم قاعده درء، چنین مجازاتی را نمی‌توان اعمال کرد.^۱

۸. قتل پدر و مادر توسط فرزند و حکم سایر اقارب

فقهاء امامیه بر این اعتقادند اگر فرزندی پدر یا مادر خود را یا هر یک از اقارب یکدیگر را به قتل برساند، مشمول روایات نبوده و قواعد عمومی حاکم خواهد بود؛ بنابراین در صورت احراز عمد

۱. زراعت، عباس؛ قتل فرزند توسط مادر در فقه شیعه، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۵۰، خرداد ۱۳۸۳، صص ۲۶-۲۷.

قاتل، به مجازات قصاص محکوم خواهد شد. و در صورت احراز قتل خطایی، دیه بر عهده عاقله می‌باشد و خودشان از دیه بهره‌ای نمی‌برند.^۲

شهید ثانی در شرح لمعه در این زمینه می‌نویسد: «و یقتل باقی الأقارب بعضهم ببعض كالولد بوالده، و الأم بابنها و الأجداد من قبلها، و إن كانت لأب، و الجدات مطلقا، و الأخوة و الأعمام، و الأخوال و غیرهم. و لا فرق فی الوالد بین المساوی لولده فی الدین و الحریة» بقیه خویشاوندان به خاطر قتل یکدیگر قصاص می‌شوند مثلا فرزند به واسطه کشتن پدر یا مادر و یا مادر به خاطر کشتن پسر یا دختر خود قصاص می‌شوند و نیز اجداد از طرف مادر به واسطه قتل نوه قصاص می‌شود اگر چه مادر مادر پدر باشد و جده‌ها مطلقا خواه پدری یا مادری و برادران خواهران عموها عمه‌ها دایی‌ها و خاله‌ها و سایر خویشاوندان هر کدام دیگری را بکشد قصاص می‌شود».

نتیجه‌گیری

خانواده و نظم حاکم بر آن خود لایق سیستمی خاص از قواعد و قوانین است تا با مطالعه و بررسی‌های لازم، و اعمال نظرات موشکافانه، و به خرج دادن وسواس لازم، قواعد محکم و معتبر و مطابق با نیازهای آن، تنظیم و به مرحله اجرا گذارده شود. روابط میان افراد یک خانواده به طور عام و اقارب به طور خاص، کاملاً با روابط میان افراد یک اجتماع، که به هیچ نحو با یکدیگر ارتباطی نداشته و از حمایت‌های مادی و معنوی یکدیگر برخوردار نمی‌باشند، صد البته تفاوت داشته و دارد. عدم ثبوت قصاص بر پدر و جد پدری در فرزندان و احفاد از جهات مخفّفه جرم می‌باشد؛ و موجب می‌شود که عمل فاقد وصف مجرمانه گردد؛ همچنان که از مفهوم کلام فقهاء و مواد موضوعی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص پدر و جد پدری استنباط می‌گردد. حکم سایر اقارب، به قواعد عمومی، که همان ثبوت حد و قصاص است و اگذار شده است. فقهاء امامیه این حکم را در مورد حق قصاص فرزندان از پدر خویش نیز قائل بر تعمیم حکم و عدم ثبوت قصاص برای فرزندان دانستند؛ با توجه به اینکه قتل از جرایم علیه تمامیت جسمانی می‌باشد، با توجه به آمار قتل‌های فرزندکشی به نظر می‌رسد ماده ۳۰۱ ق.م.ا به دلیل سقوط قصاص پدر و جد پدری از مجازات، باعث بیم تجری این افراد و مغرّی از اعمال مجازات باشد. لکن حکم ماده ۳۰۱ ق.م.ا با توجه با مقتضیات زمانی و مکانی تغییر نمی‌کند و می‌توان بر تعزیر مضاعف این افراد افزود.

۲. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، پیشین، صص ۹۸۸-۹۸۹ - الشهد الثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱۰، پیشین، صص ۶۴-۶۵.

فهرست منابع

- ۱- قرآن كريم
- ۲- الأسدى(العلامة الحلبي)، أبو منصور الحسن بن يوسف بن المطهر، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، مجلد ۳ و ۵، مؤسسه النشر الإسلامى، الطبعة الأولى، مؤسسه النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۹.
- ۳- الجبجبي العاملي(الشهيد الثاني)، زين الدين، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، مجلد ۵-۶- ۹ و ۱۰، الطبعة الأولى، (نسخة أفست)، جامعة النجف الدينية، منشورات مكتبة الداوري - قم، مطبعة أمير - قم، ۱۴۱۰.
- ۴- جعفرى لنگرودى، محمد جعفر، ترمينولوژى حقوق، چاپ پانزدهم، كتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۴.
- ۵- الحلبي(المحقق الحلبي)، أبو القاسم نجم الدين جعفر بن الحسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، مجلد ۲-۳ و ۴، مع تعليقات: السيد صادق الشيرازى، طبعه الثانية، أمير - قم، انتشارات استقلال - طهران، أفست من الطبعة الثالثة ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳م، طبع بموافقة مؤسسه الوفاء - بيروت - لبنان، ۱۴۰۹.
- ۶- الطوسى(ابن حمزة)، أبى جعفر، المبسوط فى فقه الإمامية، مجلد ۵-۷ و ۸، تصحيح و تعليق: محمد الباقر البهبودى، حيدرى، المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفرية، ۱۳۵۱ش.
- ۷- زراعت، عباس، قتل فرزند توسط مادر در فقه شيعه، مجله بازتاب انديشه، شماره ۵۰، خرداد ۱۳۸۳
- ۸- شامياتى، هوشنگ، حقوق كيفرى اختصاصى، جلد اول، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۳.
- ۹- فتحى، حجت الله، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامى، قم: موسسه دايره المعارف فقه اسلامى، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- ۱۰- گلدوزيان، ايرج، محشای قانون مجازات اسلامى، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۴.
- ۱۱- الموسوى الخمينى، سيد روح الله، تحرير الوسيلى، مجلد ۱ و ۲، الطبعة الثانية، مطبعة الآداب- النجف الاشرف، دار الكتب العلميه، موسسه مطبوعاتى اسماعيليان- قم- ايران، ۱۳۹۰.
- ۱۲- ميرمحمدصادقى، حسين، حقوق كيفرى اختصاصى، جرايم عليه اشخاص، تهران: نشر ميزان، چاپ يازدهم، ۱۳۹۲.

١٣- الموسوی الخوئی، أبو القاسم، مبانی تکملة المنهاج، مجلد ١ و ٢، الطبعة الثانية، العلمية - قم المقدسة، ١٣٩٦هـ.ق

١٤- النجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، مجلد ٣١-٤١-٤٢-٤٣، تصحیح و تحقیق و تعلیق: محمود القوچانی، الطبعة الثانية، حیدری، دار الکتب الإسلامیة - طهران، طبعة أفست عن الطبعة السادسة ١٤٠٠، ١٣٦٣ش.